هو العلیم

شب قدر، تجلی مشیت الهی و نزول مقدرات

نقش محوری امام زمان (علیه السلام) در تعیین مقدرات یک‌ساله

طرح مبانی اسلام - شب ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۲۱هـ.ق، شهر کرمان

بیانات

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

بسم‌الله الرّحمٰن الرّحيم

اللَهمّ كُن لِوَليِّكَ الحُجَّةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُك علَيهِ و عَلى آبائِهِ فى هذه السَّاعَةِ و فى كُلِّ ساعَة، وَليًّا و حافِظًا و قائِدًا و ناصِرًا و دليلًا و عينًا حتّى تُسكِنَهُ أرضَكَ طَوعًا و تُمَتِّعَه فيها طويلًا.

اللَهمَّ امْدُد لى فى عُمرى و أوسِع لى فى رِزقى و أصِحَّ لى جِسمى و بَلِّغنى أَمَلى و إن كُنتُ مِنَ الأشقياءِ فَامحُنِى مِنَ الأشقياءِ و اكْتُبنى مِنَ السُّعَداءِ فَإِنَّكَ قُلتَ فِى كِتَابِكَ المُنزَلِ عَلىٰ نَبِيِّكَ المُرسَلِ صَلَوَاتُكَ عَلَيهِ و آلِهِ: ﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ﴾.[1]

أعُوذُبِاللَه مِنَ الشّيطان الرّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

الحَمدُ للَّهِ حَمدًا أبَديّاً بِأزَليَّته، هو أزَليّاً بأبَدِيَّتِهِ، سَرمَدًا فى

---

[1] مصباح المتهجد، ج۲، ص۶۳۰.

إطلاقِهِ، مُتَجَلّياً مَرايا آياتِهِ ثُمَّ الصَّلاةُ و السَّلامُ على البَشيرِ النَّذير و السِّراج المُنير، أبِ الأكوانِ بِفاعليّتِه و أُمِّ الإمكانِ بِقابِليّتِه، الرَّسولِ النَّبيِّ الأُمِّيِّ التَهامِيِّ القُرَشِيِّ، صاحبِ لِواءِ الحَمدِ و المَقامِ المَحمود أبى القاسم محمّدٍ الحَميدِ المَحمودِ و علىٰ آلِه الطيِّبينَ الطّاهرينَ المَعصومينَ المُكَرَّمين و اللَعنَةُ علىٰ أعدائِهِم أجمَعين إلىٰ يَوم الدّين.

كيفيت نزول مقدرات در سوره دخان

قالَ اللهُ تعالىٰ فى كتابِه:

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ* حمٓ* وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ* إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ * أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآ إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ﴾[1]

جهت تعجيل در ظهور باطنى و ظاهرى امام زمان عليه السّلام صلواتى ختم كنيد.

در اين آيات شريفه، كيفيّت نزول امر پروردگار

---

[1] سورهٔ رعد (۱۳) آيهٔ ۳۹. اسرار ملكوت، ج۲، ص۲۲۰:
«او هرچه را كه بخواهد محو و نابود مى‌كند و هر چه كه اراده‌اش تعلّق گيرد وجود مى‌بخشد و پيش اوست اصل و حقيقت كتاب.»

از مراتب اسماء و صفات و عالم مشیّت و ارادهٔ ازلی به عوالم وجود و تعیّنات امکانی بیان شده.

﴿وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ﴾؛ «[قسم به کتاب مبین]»؛ این آیات قرآن، آیات کتابی است آشکارکننده و بیان‌کننده؛ بیان‌کنندهٔ واقع، مصالح انسان، حقایق عالم هستی و عالم وجود.

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍ﴾؛ «ما این کتاب را در شب مبارکی فروفرستادیم.»

﴿فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ﴾؛ «در این شب مبارک، تمام امور جُداجُدا و مفصّل، محکم و استوار بر عالم وجود فروفرستاده می‌شوند.»

﴿أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآ﴾؛ «این امور از جانب ماست» که در عالم وجود گسترش پیدا می‌کند و تفریع و تقسیم می‌شود، تفصیل پیدا می‌کند و از مقام اجمال به مَنَصهٔ ظهور و بروز درمی‌آید.

کیفیت نزول مقدرات از مراتب اسماء و صفات، به عوالم وجود

هرچه که در عالم وجود صورت موجودیّت و هویّت خارجی به خود می‌گیرد، مظهریّت یک اسم یا یک صفت از اسماء و صفات پروردگار را واجد

است؛ زیرا خدای متعال به‌واسطهٔ اسماء کلیّه و صفات کلیّه در عالم اعیان و عالم ماهیّات به بروز و ظهور می‌پردازد.

اگر ما در این عالم در فنون مختلف علمی را می‌بینیم، این علم یا علوم نزول اسم کلی علم پروردگار است. اگر ما در عالم قدرتی می‌بینم، به جمیع انواع و انحاء [آن]، نزول اسم کلّی قدیر است که به صُوَر مختلف برای وجودات مختلف بروز و ظهور پیدا می‌کند.

اگر ما در این عالم و سایر عوالم وجودی، حیات و استمرار بقاء را مشاهده می‌کنیم، به‌واسطهٔ نزول اسم کلّیِ حیّ است که تراوشات آن اسم حیّ به‌صورت حیات موجودات در این عالم تحقّق پیدا می‌کند.

تمام حوادثی که از ناحیهٔ مبدأ عِلّی و مبدأ أعلیٰ در این عالم، وجود پیدا کرده است و پیدا می‌کند و پیدا خواهد کرد، در علم پروردگار به‌صورت علم حضوری، وجود عینی و هویّت خارجی داشته‌اند.

یعنی قبل از اینکه ما پا به عرصهٔ وجود بگذاریم

و در عالم شهادت و عالم مُلک که همین عالم مادّه است به منصهٔ ظهور برسیم، در علم پروردگار وجود عینی داشتیم. تصوّر نشود که حقیقت وجود علمی پروردگار و وجود عینی، همان وجود علمی است که ما در نفوس خود نسبت به اشیاء داریم. این نحوه از وجود و تصوّر فقط صورت علمی اشیاء است که حکایت از صورت خارجی می‌کند؛ اما خود آن وجود خارجی اشیاء، دیگر در نفوس ما نیست؛ [آن] اشیاء برای خودشان وجود مستقل دارند. صورتی از آن هویّت خارجی در ذهن و نفس ما نقش می‌بندد. اما در مورد پروردگار این‌طور نیست و مسئله فرق می‌کند.

حقایق عالم وجود با تمام مراتبی که دارد، قبل از تعیّن خارجی آنها به‌صورت جنبهٔ تعلّقی و ربطی و به‌عنوان جنبهٔ عِلّی، وجود اصلی داشته است. و آنچه را ما در عالم اعیان و خارج مشاهده می‌کنیم، وجود ظِلّی و تَبَعی است. به عبارت دیگر حقیقت اشیاء، حقیقت وجودات خود ما و حقیقت آن اعمالی را که ما انجام می‌دهیم، حتّی صحبتی که می‌کنیم، آن پلک چشمی که به هم می‌زنیم، آن خاطراتی که در تصوّر

ما و در نفس ما هر روز در حال آمدوشد است، تمام اینها در علم پروردگار وجود عِلّی دارد؛ یعنی وجودش حتی از همین وجودی که الآن ما داریم می‌بینیم قوی‌تر است!

چطور اینکه ما الآن در اینجا وجود خود را احساس می‌کنیم و کسی نمی‌تواند انکار کند و چطور ما در عالم خارج اعمال خود را مشاهده می‌کنیم و هیچ جای انکاری برای اینها باقی نمی‌ماند، همین‌طور این اعمال و کردار ما [نیز] در علم پروردگار حتّی از این نحوه‌ای که ما الآن مشاهده می‌کنیم قوی‌تر است! نه اینکه فقط یک صورت است، نه اینکه فقط خطوط است و نه اینکه فقط یک تصوّر است؛ بلکه نفس پدیده‌های خارجی و نفس اعمال خارجی در علم پروردگار وجود دارد؛ منتها ازآنجایی‌که در آن عالم زمان و مکان راه ندارد و جهات و مراتب ربوبی، مافوق زمان و مکان است، جنبهٔ زمانی بودن و مکانی بودن اشیائی که باید در زمان و مکان تحقّق پیدا کنند، نیاز به تدریج و استمرار نزول آن فیض دارد.

یعنی فرض کنید اگر یک شخص باید در ده سال و چند ماه و چند روز و چند ساعتِ دیگر در این عالم خارج پا به عرصهٔ وجود بگذارد، الآن آن شخص واقعاً موجود است و الآن واقعاً صورت خارجی دارد، نه صورت مادّی! بلکه صورت خارجی عینی [دارد]! حقیقت او الآن وجود دارد، منتها هنوز به مرتبهٔ بروز و ظهور نیامده است.

تدریجی‌بودن نزول فیض در زمانیات

درست مثل سخنانی که در یک نوار ضبط بشود. الآن در این نوارِ یک‌ساعته، یک ساعت صحبت ضبط شده و یک ساعت مطلب گنجانده شده؛ امّا برای اینکه ما بتوانیم این نوار را بشنویم و از صحبت‌هایی که گفته شده مطّلع شویم، باید آن را در دستگاهی قرار بدهیم و آن دستگاه شروع به گردش کند: کلمهٔ اول، کلمهٔ دوم، کلمهٔ سوم و همین‌طور به‌صورت تدریج باید این نوار گردش کند تا آن مطالب به گوش ما برسد. امکان ندارد شما این نوار را در دستگاه قرار بدهید و یک‌مرتبه تمام آن مطالب دفعتاً‌مّا به گوش شما بخورد. چرا؟ چون هم آن نوار برای بیان مطلب احتیاج به زمان دارد و هم گوش ما

برای استماع مطالبِ آن نوار احتیاج به زمان دارد.

اما اگر وسیله‌ای باشد که بتواند در یک لحظه تمام مطالبی که در نوار است منتقل کند، از تحت این قاعده خارج می شود. آن وسیله دیگر مافوق زمان است. البته به‌عنوان مثال عرض کردم. اگر دستگاهی باشد که آن دستگاه یک‌مرتبه یک ساعت مطلب را منتقل کند به یک دستگاه دیگر، یک ساعت مطلب را در یک لحظه منتقل کند به یک نوار دیگر، از تحت این قاعده بیرون می‌آید.

حال اگر ما توانستیم با دید و اشراف دیگری بر مطالبی که در این نوار است اطّلاع پیدا کنیم، آن‌گاه از تحت قانون و قوانین ماده و صورت و زمان و مکان خارج می‌شویم.

تمام آنچه در این عالم اتّفاق می‌افتد مشمول همین قاعده است؛ یعنی صوَرِ اعیانی و واقعیّت اشیاء، در علم ربوبی و علم پروردگار موجود است؛ [ولی] برای وجود خارجی نیاز به زمان دارد.

محدود نبودن اِشراف اولیای الهی به زمان و مکان

امّا برای افرادی که با چشم و ادراک دیگر و با

قلب و سِرّ خود بر عوالم ملکوت اشراف و اطّلاع دارند، دیگر زمان و مکان مطرح نیست. آنها وقایع را می‌بینند، همان‌طور که ما الآن می‌بینیم. آنها حوادث را مشاهده می‌کنند، همان‌طوری که ما الآن مشاهده می‌کنیم. آنها نسبت به گذشته و حال و آینده اِشراف دارند، همان‌طوری که ما الآن نسبت به وضع موجود اِشراف داریم. چرا؟ چون آن دید با این دید تفاوت پیدا کرده. آن بینش دیگر بینش زمانی و مکانی نیست. دیگر در آن بینش از گوش و چشم و حواس استفاده نمی‌شود.

وقتی که شما در خواب هستید، آیا خودتان را در خواب می‌بینید یا نمی‌بینید؟! آن چشمی که با آن در خواب خودتان را می‌بینید، آیا همین چشمی است که شب به روی هم می‌گذارید؟! این‌طور نیست. آیا آن گوشی که با آن در خواب می‌شنوید و مسائلی را احساس می‌کنید و دروغ هم نیست و مسائلی است که واقعیّت دارد و برای همهٔ ما شاید بارها اتّفاق افتاده، همین گوش است؟! این گوش که کار نمی‌کند! قدرتش بسیار ضعیف است. آیا صحبتی که در خواب می‌کنید با همین زبان است؟! این زبان که

بسته است! پس چطور ما فردا می‌گوییم: «دیشب در خواب این را گفتم و آن را گفتم»؟! چرا نمی‌گوییم: «صورت من این را گفت ولی خودِ من نبودم»؟ چرا؟! چون حقیقتِ «خود» و آن وجودِ «خود»، در کالبد و قالب مادّه قرار نمی‌گیرد. آن خودیّتی که از او خبر می‌دهیم، مافوق نزولِ او و تجسّد او در مادّه و عالم مثال است. فلهذا [وقتی] می‌گوییم: «دیشب شما را در خواب دیدم»، آن شخص نمی‌گوید: «من که در منزل خود خوابیده بودم!» می‌گوییم: «شما را در خواب دیدم»؛ نمی‌گوییم: «عکسِ شما را در خواب دیدم.»

آیا همان‌طوری که عکس بر صفحهٔ کاغذ نقش می‌بندد، [صورتی هم که ما ادراک می‌کنیم] در عالم خواب و در صور مثالی و برزخی این‌چنین است؟! نه‌خیر! عکس بر صفحهٔ کاغذ است، اما صورتی را که ما در خواب می‌بینیم واقعیّتِ آن شیء خارجی است. آن واقعیّت دو صورت دارد: یک صورت مثالی دارد که در عالم خواب به لباسِ مثال مُمَثَّل می‌شود؛ یک صورت مادّی دارد که در عالم ماده

به‌صورت ماده ممثل می‌شود. و ممکن است آن شخص و آن روح و آن انسان به صوَرِ مختلفی حتّی در عالم مثال یا در عالم ماده ظهور و بروز پیدا کند و ماده را تحت قانون و سیطره و ولایت خود قرار بدهد.

حکایتی از جابر بن یزید جُعفی دربارهٔ قدرت روح

جابر بن یزید جُعفی از اصحاب خاص و صاحب سرّ امام باقر، حضرت سجّاد و امام صادق علیهم السّلام بود. روزی در خدمت امام باقر علیه السّلام نشسته بود و اصحاب آن حضرت در حضور امام باقر علیه السّلام، از مکارم اخلاق و بیانات شیوا و کلمات نصیحت‌آمیزی که دیشب جابر با آنها [مطرح] کرده بود، صحبت به میان آوردند. دسته‌ای دیگر گفتند که جابر دیشب در منزل ما بود. دستهٔ دیگر گفتند ما در همان وقت در کنار جابر بودیم و او داشت برای ما صحبت می‌کرد. مشخص شد ایشان در آنِ واحد در چند جا حضور عینی داشته و با همهٔ افراد صحبت می‌کرده است. امام باقر علیه السّلام رو می‌کنند به جابر و او را از ادامهٔ این

کارها نهی می‌کنند.[1]

این برای چیست؟ روح می‌تواند وجود نازلهٔ خود را در مادهٔ خارجی مجسَّد و مجسّم کند. همان‌طوری که روح در یک قالب نمی‌گنجد و مافوق قالب و صور مثالی تحقّق خارجی دارد، همین‌طور یک جنبهٔ ملکوتی دارد که آن جنبهٔ ملکوتی او مافوق صورت است؛ بلکه با عبارتی دقیق‌تر: مافوق معناست. و آیهٔ شریفه که می‌فرماید: ﴿ونَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾ حکایت از نکتهٔ ظریفی می‌کند که روح انسان از حقیقتی بروز و ظهور پیدا کرده که وجود پروردگار است که مافوق صورت و ماده و مافوق معناست؛ بلکه آن وجود بسیط، تمام صور و مواد و جلوه‌های مختلفهٔ وجودی را در خود دارد.

چرا خواندن نماز لیلةالدفن، حتی با تأخیر برای متوفّی مفید است؟

بنابراین حقیقت انسان و همین‌طور سایر حقایق،

---

[1] رجال کشی، ج ۱، ص۱۹۷.

بر مادّه و مدّت، سبقت رتبی و طبعی دارند.آنچه را ما در عالم خارج مشاهده می‌کنیم در علم ربوبی وجود داشته.

من باب مثال عرض می‌کنم که در روایات آمده است: نماز شب اوّل قبر موجب سهولت امر مؤمن در سؤال‌وجواب نکیر و منکر است. حالا چرا داریم [وقتی] یک شخصی از دنیا برود و او را دفن کنند، اگر دو شب بعد، سه شب بعد و حتّی هفتهٔ بعد شخصی مطّلع بشود و نماز لیلةالدفن بخواند، این نماز لیلةالدفن برای او مفید خواهد بود؟ چرا؟ با اینکه این نماز در شب لیلةالدفن صورت خارجی پیدا نکرده! جهت قضیّه این است که در عالم معنا و عالم مثال، زمان راه ندارد. وجود خارجیِ این نمازی که این مؤمن یک هفته، یک ماه یا یک سال بعد از فوت آن مؤمن می‌خواند، در عالم ملکوت و عالم برزخ و مثال متعیّن و محقّق بوده. پس چه فرق می‌کند که انسان در شب لیلةالدفن برای آن متوفّیٰ نماز بخواند یا اینکه بعد از یک سال مطّلع شود و نماز بخواند؟! تأثیر این نماز در گشایشی که برای متوفّی دارد [با تأثیر نمازی که در همان شب خوانده

شود] به‌اندازهٔ سر سوزنی تفاوت ندارد!

آن عالم، عالم زمان نیست. صور ملائکه و پرداختن به سؤال و جواب نکیر و منکر، در زمان و زمانیّات قرار ندارد. لذا حتی اگر متوفّی را در شب اوّل دفن نکنند، مشمول سؤال و جواب نکیر و منکر خواهد شد؛ چون مسئله در آن شبِ اوّل، مسئلهٔ گذشت یک شب برزخی است، نه گذشت شب زمانی خارجی. در شب برزخی دیگر ماه و خورشید و ستاره و زمین و سیّارات راه ندارند.

حکایت رفت و آمد مرحوم آقای انصاری به مزار شیخ محمد بهاری

از اینجا ما متوجّه [معنای] کلامی می‌شویم که مرحوم آقا [علامهٔ طهرانی] ـ رضوان‌الله‌علیه ـ در کتاب روح مجرّد ذکر کرده‌اند؛ در وقتی که مرحوم حدّاد برای زیارت قبر مرحوم شیخ محمّد بهاری بر سر مزار ایشان رفته بود، این جمله را به مرحوم آقا فرمودند:

من شنیده بودم مرحوم شیخ محمّدجواد انصاری برای تشرّف و استفاده از روحانیّت مرقد منّور مرحوم شیخ محمّد بهاری زیاد به اینجا

رفت‌وآمد می‌کند. اکنون و امروز که ما به اینجا آمده‌ایم، حقیقت و واقعیت این مسئله برایم منکشف و مشخص شد.[1]

چرا؟ چون آن حقیقت علمی و علّیِ این وجودی که در خارج صورت خارجی پیدا کرده است و بالنسبة به زمانیّات و بالنّسبة به این‌صورت خارجی جنبهٔ علّت دارد، قبلاً وجود داشته. و چون استفادهٔ نفس از انوار این بقعهٔ مبارکه، استفادهٔ برزخی و مثالی و ملکوتی است و هیچ‌گونه ارتباطی با زمان و زمانیّاتِ عالم خارج ندارد، لذا آن شخص بزرگ در ارتباط با استفاده از این انوار در اینجا رفت‌وآمد می‌کرده و تصوّر می‌نموده که این برکات و این انوار [از جانب مرحوم بهاری است]. البتّه [مراد،] برکات مضاعف [و علاوه بر برکات قبر مرحوم بهاری است]؛ نه اینکه خود قبر مرحوم شیخ محمّد بهاری ـ رضوان‌الله‌علیه ـ موجب برکات نبوده؛ ایشان بسیار مرد بزرگی است و از اولیاء خداست و آثار جلال و عظمت و بهاء و روحانیّت و نورانیّت از آن مزار به‌خوبی مشهود است؛ اما آن جهات زائد بر این

---

[1] روح مجرد، ص۱۵۷.

مسئله به‌واسطهٔ قدوم ولیّ دیگری است که شاید از نقطه‌نظر سعهٔ وجودی و از نقطه‌نظر وسعت در جذب و اظهار و ابراز انوار ربوبی از ایشان قوی‌تر بوده. این، حقیقت وجود خارجی اشیاء است و کیفیّت ثبوت او قبل از خلقت اشیاء.

وجود قرآن در علم ربوبی پروردگار

در آیهٔ شریفه می‌فرماید: ما این قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم؛ آن شب، امشب است. ﴿فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍ﴾ در شب مبارک، ما قرآن را دفعتاً به قلب پیغمبر نازل کردیم. [منظور] نه این است که در همان شب این قرآن را خلق کردیم و قبلاً این قرآن وجود نداشت!

این قرآن در علم ربوبی وجود داشت. اگر این قرآن وجود نداشت، پس از چه رو امیرالمؤمنین علیه السّلام هنگام تولّد، وقتی که قنداقهٔ آن حضرت را به دست پیغمبر اکرم دادند، حضرت شروع کرد به قرآن خواندن و سورهٔ مؤمنون را برای پیغمبر خواند؟! ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ * وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ

﴿مُعْرِضُونَ﴾[1] الی آخر. تا حدودی از سوره را خواند.[2]

اگر قرآن در این شب قدر خَلقُ‌السّاعه شده بود، امیرالمؤمنین این سوره را از کجا خواند؟! اگر این قرآن خلق‌السّاعه شده بود، پس چطور پیغمبر نسبت به سُوَر این قرآن اطّلاع داشت؟! از کجا؟!

اگر این قرآن بر قلب پیغمبر نازل شده بود چطور امام زمان علیه‌السّلام که امشب متعلّق به آن حضرت است، وقتی از شکم مادر خود حضرت نرجس خاتون متوّلد می‌شود سر به سجده می‌گذارد و آن آیه‌ای را که مربوط به ظهور آن حضرت است [می‌خوانَد]: ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِين﴾.[3] از کجا خواند؟! آن طفلی که تازه به دنیا آمده هنوز قرائت نمی‌داند! او هنوز از دور و بَرِ خودش اطّلاعی ندارد! او هنوز کسب معلومات نکرده! این آیه‌ای که امام زمان ـعلیه‌السّلامـ قرائت

---

[1] سورهٔ مؤمنون (۲۳) آیات ۱ تا ۳. رسالهٔ لب اُلُباب، ص۶۳:
«به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان خشوع دارند، و آنان که از لغو و بیهوده روگردانند.»

[2] مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ج۲، ص۱۷۴؛ الأمالی، شیخ طوسی، ص۷۰۸.

[3] کمال الدین، ج۲، ص۴۲۵؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص۲۲۷.

می‌کند، از چه مرتبه‌ای این آیه را تلقّی می‌کند؟! از چه مرحله‌ای و با اتّصال به چه مرتبه‌ای اطّلاع بر این آیه پیدا می‌کند؟!

این غیر از این است که صورت خارجی این قرآن یک صورت عینی در علم عنائی حق دارد؟! در آنجا تمام اشیاء صورت دارند؛ حالا بعضی اطّلاع پیدا می‌کنند، متوجّه می‌شوند، بعضی مثل ما اطّلاع پیدا نمی‌کنند [و] برای [ادراک] تحقّق خارجی [توسط] آنها احتیاج به مرور و گذشت زمان و تبدّل مکان است.

نزول تدریجی و دفعی قرآن بر نفس پیامبر

علی‌کلِّ‌حال همان‌طوری که [نزول] وجود این قرآن بر پیغمبر اکرم تدریجی بوده، یک وجودی [هم] داشته که دفعی بوده. آن وجود دفعی (یک‌مرتبه‌ای) خارج از زمان و مکان است. آن وجود تدریجی حکم آن نواری را دارد که از اوّلش که سورهٔ علق است: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ﴾،[1] در غار حرا

[1] سورهٔ قصص (۲۸) آیهٔ ۵. معادشناسی، ج۳، ص۶۱:

شروع می‌شود و در مدینه در روزهای آخر حیات پیغمبر اکرم دیگر تمام می‌شود. این وجود، وجود تدریجی است. اما [این قرآن] یک وجودی دارد که [حکم نواری را دارد که] تمام این نوار دَفعةٌواحدةٌ و در یک لحظه در نفس پیغمبر قرار می‌گیرد و پیغمبر اکرم بر تمام این آیات اطّلاع پیدا می‌کند. آن شب و آن لحظه همین شب بیست‌وسوم است. در امشب است که قرآن یک‌مرتبه بر وجود پیغمبر اکرم نازل می‌شود.[1]

خصوصیات و اهمیت شب قدر

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾.[2] از خصوصیّات امشب چیست؟ امشب چه خواصّی دارد؟ تمام اموری که در علم ربوبی، در لوح تقدیر و مقام قضا و قدَر ثبت

«و دأب و سنّت اختیاریّه ما بر آن مقرّر شده است که: بر کسانی که در روی زمین ضعیف شمرده شدند و مورد استضعاف قرار گرفتند عنایت خود را مبذول داشته و آنان را در روی زمین از پیشوایان قرار دهیم، و آنان را وارث زمین و قدرت‌های مُسخّره در آن گردانیم.»

[1] سورهٔ علق (۹۶) آیهٔ ۱ و ۲. امام‌شناسی، ج۱۲، ص۱۵۱:
«بخوان به اسم پروردگارت، آن کسی که خلق کرده است. انسان را از خون منجمد و بسته شده خلق نموده است.»

[2] سورهٔ دخان (۴۴) آیهٔ ۴. مبانی اخلاق، ج۱، ص۲۱۹:
«هر امری که در عالم باید صورت بگیرد، در آن شب مشخّص می‌شود و جدا می‌شود و مفصّل می‌شود و معیّن می‌شود.»

است، امشب برای وجود خارجی تقدیر و اندازه‌گیری می‌شود. ﴿ يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ «هر امری که حکیم است، شکّی در او نیست، استوار است، قابل زوال نیست، محکم است، از حوادث خارجی و از اعمال خارجی، تمام آنها در امشب تفریق و جُداجُدا می‌شود.» علومی که از امشب برای یک سالِ ما می‌خواهد بیاید [امشب مقدّر می‌گردد.] در این یک سال آینده چه مقدار از علم نصیب ما می شود، در این یک سال آینده چه مقدار از قدرت و توان در وجود ما خواهد بود، در این یک سال آینده چقدر مرض متوّجه ما می‌شود، صحّت تا چه مقداری برای ماست، آیا در این یک سال آینده موت نصیب ما خواهد شد یا حیات استمرار پیدا می‌کند؛ قضایا و مسائلی که برای ما در طول این یک سال است، تمام اینها در امشب می‌آید؛ یعنی در شب لیلةالقدر. لیلةالقدر هم برای این می‌گویند؛ [یعنی] در شب اندازه‌گیری، در شب سنجش، در شب میزان، در شب توزین و در شب تقسیم. رزق ما در امشب چیست؟ پس امشب شب آسانی نیست! امشب را

نباید سهل بگیریم!

مقصود از رزق یک سال در شب قدر

ما در امشب از پروردگار چه رزقی داریم؟ منظور از رزق نان و آب نیست. منظور از رزق آن نصیبی است که از این وجود برای ما تقدیر می‌شود. منظور این است! این در امشب می‌آید.

یعنی طبق روایت امام صادق علیه السّلام که در تفسیر سورهٔ قدر می‌فرمایند: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ * لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ * تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ * سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ﴾.[1]

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ﴾ «ما این قرآن را در شب قدر فرستادیم.»

﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ﴾ «امشب از هزار ماه برتری دارد»؛ هزار ماهی که در آن، شب قدر نباشد.[2]

﴿تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ﴾؛ «امشب روح و ملائکه از هر جهت می‌آیند.» ملائکهٔ علم امشب در این عالم می‌آیند و علم امسال را بر آن وجودی که حالا عرض می‌کنیم، عرضه

---

[1] سورهٔ قدر (۹۷).

[2] الکافی، ج۱، ص۲۴۸ و ج۴، ص۱۵۷.

می‌دارند. ملائکهٔ قدرت امشب می‌آیند و آنچه را که در عالم وجود از کُرات، سیّارات، کواکب، کهکشان‌ها، انسان، جماد، حیوان و مادّه برای استمرار حیات لازم است می‌آورند. ملائکهٔ حیات امشب می‌آورند. ملائکهٔ رزق امشب می‌آورند.

﴿سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ﴾ «سلام و رحمت پروردگار در امشب همین‌طور تنازل پیدا می‌کند تا هنگام طلوع سپیدهٔ صبح.» امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «در امشب تمام تقدیرات تا سال آینده رقم می‌خورد.»[1]

[اینکه] ما از فردا چه خواهیم کرد، از امشب تعیین می‌شود. [اینکه] چه مسائلی در پیش رو خواهیم داشت، امشب تعیین می‌شود.

نقش خلوص نیت در تقدیر الهی

لذا شخصی از آن حضرت سؤال می‌کند: یا ابن رسول‌الله ما در امشب چه کنیم؟ حضرت می‌فرمایند: «وقتی که من برای تو خصوصیّات امشب را توضیح دادم، دیگر خودت باید بدانی!» هر مقدار که در

[1] الکافی، ج۴، ص۱۵۷.

امشب به عبادت بپردازی و هر مقدار که توسّل داشته باشی و هر مقدار که بین خودت و بین آن مبدأ صفا و خلوص برقرار کنی و به هر مقدار که آن دل صاف باشد، ملائکه تقدیرات را صاف‌تر و مستقیم‌تر نازل می‌کنند. متوجّه شدید چه می‌خواهم عرض کنم؟! هرچه این دل صاف‌تر باشد، از آن رزقی که امشب باید برای سال آینده توشه گرفته شود، بیشتر بهره می‌گیرد.

نهی شدید از خواب وغفلت در شب قدر

شدیداً نهی شده است که ما امشب را تا طلوع آفتاب بخوابیم. شدیداً نهی شده است که در امشب غفلت داشته باشیم. چون همان لحظه‌ای که غفلت پیدا می‌شود، شاید یکی از آن ملائکه‌ای که یک جنبه از جهات وجودی را دارد می‌آورد، آنجا به قلب غافل بخورد نه به قلب مُستَیْقِظ و بیدار. اگر یک لحظه غافل باشیم، آن کیفیّتِ نزول دستخوش نوسان و تشویش می‌شود. لذا حضرت می‌فرماید: «چقدر مناسب است که در امشب بیدار باشیم.»[1]

---

[1] الکافی، ج۴، ص۱۵۶.

از حضرت سؤال می‌کند: «یا بن رسول‌الله آیا شب بیست‌ویکم شب قدر است یا شب بیست‌وسوم؟» حضرت می‌فرماید: «در قبال آنچه من به تو گفتم، چقدر کم است که دو شب را احیاء بگیری! ارزشی دارد؟!»

می‌گوید: «خبر آمده است که در فلان‌جا ماه را دیده‌اند و ما نمی‌دانیم که آیا امشب شب قدر است یا نه؟» حضرت می‌فرماید که: «چه اشکالی دارد؟! چهار شب را بیدار باش!»[1]

---

[1] عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِیرٍ جُعِلْتُ فِدَاکَ اللَّیْلَةُ الَّتِی یُرْجَی فِیهَا مَا یُرْجَی فَقَالَ فِی إِحْدَی وَ عِشْرِینَ أَوْ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ قَالَ فَإِنْ لَمْ أَقْوَ عَلَی کِلْتَیْهِمَا فَقَالَ مَا أَیْسَرَ لَیْلَتَیْنِ فِیمَا تَطْلُبُ قُلْتُ فَرُبَّمَا رَأَیْنَا الْهِلَالَ عِنْدَنَا وَ جَاءَنَا مَنْ یُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِکَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَی فَقَالَ مَا أَیْسَرَ أَرْبَعَ لَیَالٍ تَطْلُبُهَا فِیهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ- لَیْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ لَیْلَةُ الْجُهَنِیِّ فَقَالَ إِنَّ ذَلِکَ لَیُقَالُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ سُلَیْمَانَ بْنَ خَالِدٍ رَوَی

آیا در قبال آن اهمّیتی که امشب برای تو دارد، چهار شب بیدار بودن مهم است؟! آیا چهار شب بیدار بودن صعب است؟! اشکال دارد؟! اینها برای این قضیّه است. بعد حضرت می‌فرمایند که: «آن حکم بَتّی که از ناحیهٔ پروردگار دارد نزول پیدا می‌کند، تقدیر و اندازه‌گیری‌اش در امشب قرار دارد.» برای بنی‌آدم و افرادی که هستند تقدیر

فِی تِسْعَ عَشْرَةَ یُکْتَبُ وَفْدُ الْحَاجِّ فَقَالَ لِی یَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَفْدُ الْحَاجِّ یُکْتَبُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَ الْمَنَایَا وَ الْبَلَایَا وَ الْأَرْزَاقُ وَ مَا یَکُونُ إِلَی مِثْلِهَا فِی قَابِلٍ فَاطْلُبْهَا فِی لَیْلَةِ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ وَ صَلِّ فِی کُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِائَةَ رَکْعَةٍ وَ أَحْیِهِمَا إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَی النُّورِ وَ اغْتَسِلْ فِیهِمَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَقْدِرْ عَلَی ذَلِکَ وَ أَنَا قَائِمٌ قَالَ فَصَلِّ وَ أَنْتَ جَالِسٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَسْتَطِعْ قَالَ فَعَلَی فِرَاشِکَ لَا عَلَیْکَ أَنْ تَکْتَحِلَ أَوَّلَ اللَّیْلِ بِشَیْءٍ مِنَ النَّوْمِ إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفَتَّحُ فِی رَمَضَانَ وَ تُصَفَّدُ الشَّیَاطِینُ وَ تُقْبَلُ أَعْمَالُ الْمُؤْمِنِینَ نِعْمَ الشَّهْرُ رَمَضَانُ کَانَ یُسَمَّی عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمَرْزُوقَ.

الکافی، ج۴، ص۱۵۶.

می‌شود. ملائکه‌ای که موکّل بر آن علم‌اند، آن علم را می‌آورند و می‌خواهند با وجود مثالی و ملکوتیِ انسان که در این بستر زمان در حال حرکت است، عجین و مخلوط کنند. به عبارت دیگر سرنوشت او را در امشب به دستش بدهند. خب چه مقدار از علم می‌خواهند نصیب کنند؟ نگاه می‌کنند ببینند امشب حالش چیست و در چه وضعیّتی قرار دارد. اگر حالش خوب بود، نصیب را زیاد می‌کنند؛ اگر حالش خوب نبود، نصیب را کم می‌کنند.

تقدیر سلسله علت و معلول در شب قدر

سلسلهٔ علت و معلول را در عالم اسباب و مسبَّبات امشب تعیین می‌کنند. در سال آینده برای اینکه حوادث و مسائل انجام بگیرد، احتیاج به علّت و معلول و احتیاج به اسباب و مسبّبات است. مسائلی که ما سال آینده در پیش داریم، تمام اینها دستخوش سلسلهٔ علیّت است. کیفیّت ترتیب این سلسلهٔ علیّت که ما را به این نقطهٔ مثبت برساند و از این نقطهٔ منحرف دور کند، در امشب اندازه‌گیری می‌شود؛ که چطور حوادث در امسال پیش بیاید و ما را از این

سمت به آن سمت ببرد، نگذارد پای ما در اینجا بلغزد، نگذارد ذهن ما متوجّهِ این خطا بشود، نگذارد در اینجا مرتکبِ این حرام شویم و نگذارد در اینجا این مسئلهٔ خطا برای ما اتّفاق بیفتد. این سلسلهٔ علیّت که ما را توجیه می‌کند و راه ما را باز می‌کند، در امشب تقدیر می‌شود. برنامه‌ریزی در امشب است! امشب شب برنامه‌ریزی است! امشب!

روی این حساب آنچه برای ما مهمّ است این است که متوجّه باشیم امشب را چطور بگذرانیم! خیلی شب، شب مهمّی است!

عرضهٔ نامه اعمالِ سال افراد بر امام هر زمان در شب قدر

روایات عدیده داریم بر اینکه لیلةالقدر شبی است که ملائکه نامهٔ اعمال سَنه و سال را به امام زمانِ آن عصر، عرضه می‌کنند.[1] در هر زمانی به امام زمان خاصّ به خودش. در زمان امیرالمؤمنین، اعمال [آن] سنه، در زمان امام مجتبی علیه السلام اعمال آن سال [به امام مجتبی عرضه می شود] و همین‌طور... .

عبدالله بن أبانِ زَیّات خدمت امام رضا علیه‌السّلام می‌رسد. به حضرت عرضه می‌دارد:

---

[1] الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۶.

«یا ابن رسولِ اللَه، أُدعُ لی و لِأَهلِ بَیتی؛ برای من و اهل‌بیت من دعا کنید!» حضرت می‌فرمایند:

«آیا من این کار را انجام نمی‌دهم؟! (از من درخواست می‌کنی؟!) آیا نمی‌دانی اعمال جمیع بندگان در هر روز و در هر شب به ما عرضه می‌شود.»

می‌دانید [این] چه حرفی است؟ یعنی امام رضا علیه السّلام نشسته است و در هر لحظه‌ای بر جمیع عالم وجود احاطه دارد؛ نه احاطهٔ صوری، احاطهٔ حضوری!

این شخص خیلی عجیب می‌پندارد و بزرگ می‌شمرد، خیلی شگفت‌زده می‌شود و تعجّب می‌کند. حضرت می‌فرمایند:

تعجّب ندارد! مگر در قرآن نخوانده‌ای: ﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾؟![1] «هر کاری می‌خواهید انجام دهید؛ خدا و رسول و مؤمنون کارهای شما را

---

[1] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع ادْعُ اللَّهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَيْتِی فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ- فَقَالَ لِی أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.
الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

می‌بینند.» (مقصود از مؤمنون چه کسانی هستند؟) مقصود علی بن ابی‌طالب، امیرالمؤمنین است.»[1]

امیرالمؤمنین علیه السّلام و اولاد او افرادی هستند که تمامِ اعمال ما را مشاهده می‌کنند. لذا امشب شبِ امام زمان است و توسّل به امام زمان علیه السّلام در امشب از همه‌چیز کارسازتر است. تمام آن اموری که در عالم باید اتّفاق بیفتد، از دریچهٔ نفس امام زمان اتّفاق می‌افتد.

حکایت شفا گرفتن و زنده شدن مرحوم سید محمّد کتابچی

مرحوم آقا [علامهٔ طهرانی] ـ رضوان الله علیه ـ دوستی داشتند که بسیار مرد صالح و عابدی بود. صاحب همین مطبعهٔ اسلامی، به‌نامِ مرحوم سیّد محمّد کتابچی. از دوستان سابق مرحوم آقا و از اخیار و صلحا بود. واقعاً از متّقین بود و به‌قول و عبارت مرحوم آقا: «از افراد نازنین بود!» الآن یک قضیّه‌ای

---

[1] سورهٔ توبه (۹) آیهٔ ۱۰۵. معادشناسی، ج۲، ص۲۸۴:
«و بگو ای پیغمبر! که شما هر چه عمل کنید به‌زودی خدا و رسول خدا و مؤمنان عمل شما را خواهند دید.»

[از ایشان] به یادم آمد:

این شخص مریض می‌شود. او را به بیمارستان می‌برند و بستری می‌کنند. زن و فرزندان او دور و بَرِ او هستند؛ یک‌مرتبه مشاهده می‌کنند حال او وخیم می‌شود. مطالبی را که عرض می‌کنم، این مطالب را خود ایشان در نوار ضبط کرده و برای مرحوم آقا فرستاده بود. می‌گوید:

دیدم زن و بچّهٔ من اینجا نسبت به حال من نگران‌اند. دکتر آمده و دیگر قطع امید کرده و به آنها می‌گوید: «دیگر کاری از دست من برنمی‌آید.» در یک لحظه احساس کردم من دیگر به این بدن تعلّق ندارم. حرکت کردم، سقف بیمارستان کنار رفت و من از سقف گذشتم و پرواز کردم. صدای ناله و گریهٔ زن و بچّهٔ من از اطاق بلند شد. پرستارها آمدند، دکترها آمدند و گفتند: «دیگر کار تمام است!»

همین‌طور مرا عبور دادند، عبور دادند [تا] به آسمان اوّل رسیدم؛ در آنجا ملائکه را دیدم و از من استقبال کردند. [بعد] به آسمان دوّم رسیدم و همین‌طور [مرا عبور دادند] تا رسیدم به آسمان چهارم یا پنجم (نمی‌دانم). دیدم ائمّه علیه السّلام همه حضور دارند؛ پیغمبر اکرم

حضور دارد، ائمّه حضور دارند، حضرت فاطمهٔ زهرا ـ سلام الله علیها ـ حضور دارد. من آمدم در کنار آنها نشستم. پیغمبر مرا در آغوش گرفتند: «فرزندم خوش آمدی!» همه احترام کردند، همه مرا بوسیدند.

من از این حالتی که پیدا شد چنان به وجد آمده بودم که اصلاً سر از پا نمی‌شناختم! [با خود می‌گفتم:] خدایا من بیمارستان بودم! اینجا کجاست؟! ما در کجا بودیم و حالا در کجا هستیم؟! در این موقع ملائکه آمدند و یک نامه را به‌دست پیغمبر اکرم دادند و گفتند: «این نامه را شما باید امضا کنید. این نامه، نامهٔ خروج اوست.» (این نامهٔ جواز خروج او از این عالم به آن عالم بوده.) پیغمبر نامه را امضا می‌کنند و به‌دست امیرالمؤمنین می‌دهند؛ [ایشان هم] امضا می‌کنند و به‌دست تمام ائمّه علیه السّلام نامه را می‌دهند امضا می‌کنند. خودم نمی‌خواستم بیایم و دوباره برگردم! تا [نامه] به‌دست امام زمان علیه السّلام می‌رسد و همین‌که حضرت یک نگاهی به نامه می‌کنند می‌فرمایند: «من این نامه را امضا نمی‌کنم.» چرا امضا نمی‌کنی؟ رو می‌کنند به پیغمبر و عرضه می‌دارند: «الآن عیال او برای شفای او متوسّل به ما شده؛ من نمی‌توانم حاجت او را رد کنم!» آن نامه را برمی‌گردانند و

می‌دهند به‌دست ملائکه و آن ملائکه دوباره مرا پایین می‌آورند.

یک‌مرتبه احساس کردم در بیمارستان هستم و بلند شدم نشستم. یک‌مرتبه صدا از اطرافیان ما بلند شد و دکترها آمدند: «چه شده؟! معجزه شده! اینکه فوت کرده بود! اینکه چه شده بود و...!» بعد من شروع کردم به پرخاش کردن به عیالم: «چرا من را جدا کردی؟! چرا من را از آن سعادت [محروم کردی]؟!»

اینها واقعیّات است! اینها حقایقی است که برای ما بیان کرده‌اند. اینها می‌روند، می‌بینند و می‌آیند [نقل می‌کنند و] اینها با آنچه که ما شنیده‌ایم منطبق است.

وقت گذشته است. خیلی مطلب می‌خواستم بگویم. امشب شب امام زمان علیه السّلام است. امشب چه دعایی باید بکنیم؟ اولاً دعا برای وجود آن حضرت و بعد برای اختتام به خیر! کار ما به خیر تمام بشود، عاقبت امر ما خیر باشد! واقعاً این دعای اختتام به خیر دعای [خیلی] مهمّی است! «**اللَهمّ اجعَل عَواقِبَ أُمورِنا خیرًا**؛ خدایا ما را و راه ما را آن‌چنان قرار بده که هروقت به ما گفتند بفرمایید،

دیگر معطّل نشویم، دیگر صبر نکنیم و همیشه آماده باشیم، همیشه حاضر باشیم و اصلاً خودمان پیشاپیش حرکت کنیم!» چه بسیار افرادی بودند که در اوّل صالح بودند و بعد در آخر به مشکلات افتادند.

ابن ملجم مصداق اتمّ غفلت و عاقبت‌به‌شرّی

همین عبدالرحمن بن ملجم مرادی که این مصیبت را بر عالم حقیقت و واقع و نفس‌الأمر وارد کرد و تمام عالم را عزادار نمود، که بود؟! آیا اوّل هم همین‌طور بود؟! در تاریخ داریم که در زمان عثمان [او] یک شخصی را برای حکومت یمن می‌فرستد به نام حبیب بن منتجب، آن شخص می‌رود و تا آخر حکومت عثمان هم باقی می‌ماند. امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از کشته شدن عثمان او را بر همان‌جا ابقاء می‌کنند. مرد خوبی بود. [وقتی] نامهٔ امیرالمؤمنین به او می‌رسد، می‌بوسد و بر چشمش می‌گذارد و بالای منبر می‌رود و خبر قتل عثمان را به گوش مردم می‌رساند و از آنها برای خلافت امیرالمؤمنین بیعت می‌گیرد. مردم ده نفر را از اتقیاء و أذکیاء و عالمان خودشان، به‌عنوان بیعت با امیرالمؤمنین علیه السّلام از میان خود

برمی‌گزینند و به‌سمت مدینه روانه می‌کنند. رئیس اینها عبدالرحمن ملجم مرادی بود. این ده نفر حرکت می‌کنند و در اینجا می‌آیند و بر امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد می‌شوند. هرکدام از اینها شروع می‌کنند به حمد و ثنا کردن؛ در آخر که نوبت به ابن‌ملجم می‌رسد شروع می‌کند حضرت را به اوصاف و کمالات [حمد کردن]: «السّلام علیک أیُّهَا الإمامُ العادل، السّلام علیک أیّها البَدرُ التّمام، السّلام علیک... .» شروع به گفتن می‌کند؛ اوصاف آن حضرت را می‌شمرد. حضرت خیلی او را تحسین می‌کنند و بعد می‌گویند: «خب اسمت چیست؟» عرض می‌کند: «اسم من عبدالرحمن است.» حضرت می‌فرمایند: «پدرت کیست؟» می‌گوید: «ملجم مرادی.» حضرت می‌فرمایند: «مرادی تو هستی؟!» می‌گوید: «بله.» اینجا حضرت می‌فرمایند: «﴿إنّا لِلّه و إنّا إلَیْهِ راجِعون﴾ **و لا حولَ و لا قُوّةَ إلا بِاللّه العلیِّ العظیم.**» همه تعجّب می‌کنند: چه شد؟! حضرت اسم مرادی را می‌شنود و استرجاع می‌کند: ﴿إنّا لِلّه﴾ می‌گوید.

او چرا این‌طور شد؟! چرا باید این‌طور بشود؟! اینها همه‌اش به‌خاطر غفلت است. بعد حضرت می‌فرماید: «أُریدُ حَیاتَهُ و یُریدُ قَتلی»؛ **من زندگی او را**

می‌خواهم و امّا او به‌دنبال کشتن من است!» اینها حرکت می‌کنند و می‌روند. حضرت او را صدا می‌زند و می‌گوید: «دوباره بیا!» می‌آید. حضرت می‌فرمایند: «با من بیعت کن!» بیعت می‌کند و می‌رود. دوباره حضرت صدا می‌کنند. شکّ می‌کند، می‌گوید: «یا علی، چرا با من این‌طور می‌کنی؟!» حضرت می‌فرماید: «عن‌قریب خواهی دید که تو چه مصیبتی بر عالم به وجود خواهی آورد.»[1]

وصیت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر شهادت

امام حسن علیه السّلام می‌فرماید:

وقتی که ابن‌ملجم پدرم را ضربت زد، حال پدرم وخیم شد. ساعات آخر حیات پدرم بود. حالش سنگین شد. همهٔ ما را جمع کرد و آن حضرت وصیّتی کرد ـ که در نهج البلاغه موجود است[2] ـ آنگاه به من خطاب کرد و فرمود: «یا حسن، وقتی که جان از بدنم مفارقت کرد، مرا غسل بده و حنوط کن با همان حنوطی که جدّت رسول خدا را حنوط کردیم و جبرئیل آن حنوط را از بهشت برای پیغمبر آورده بود. و مرا در کفن بگذار و جنازهٔ مرا بردار. جلوی جنازه را جبرائیل و

---

[1] بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۵۹؛ الإرشاد، ج۱، ص۱۲.

[2] نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص۴۲۱.

میکائیل برمی‌دارند، شما عقب جنازه را بردارید و حرکت کنید و هرجا جنازه به زمین فرود آمد، شما هم در آنجا به زمین بگذارید. آنجا را حفر کنید. به لحدی برخورد می‌کنید، لحدی آماده، لحدی که پدرم حضرت نوح هفتصد سال قبل از طوفان برای من این قبر را کنده بود و این لحد را آماده کرده بود. بعد نگاه کنید و مرا در لحد بگذارید و خشت‌ها را در کنار هم قرار دهید. آن‌گاه یک خشت را بردارید و مرا نخواهید دید. من به جدّت و به برادرم رسول خدا ملحق شده‌ام. خداوند متعال قسم یاد نموده است که هر نبیّ‌ای در هر نقطه‌ای از عالم که باشد، روح و بدنِ وصیّ او را بعد از وفات، در هر نقطه‌ای که هست به او ملحق و با او جمع می‌کند. و آن‌گاه پس از مدّتی دوباره آنها را به جای خود برمی‌گرداند.»[1]

غسل و تدفین امیرالمؤمنین علیه السلام

امام مجتبی علیه السّلام می‌گوید: «پدرم به رحمت خدا رفت. ما بدن آن حضرت را برداشتیم و غسل دادیم.» محمّد حنفیّه می‌گوید: به خدا قسم دیدم که امام حسین علیه السّلام آب

---

[1] بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۹۰ ـ ۲۹۳؛. مناقب آل أبی‌طالب علیهم السلام، ج۲، ص۳۴۹.

می‌ریخت و امام حسن، بدن آن حضرت را غسل می‌داد و این بدن خودبه‌خود به این‌طرف و آن‌طرف گردش می‌نمود و حرکت می‌کرد.

امام مجتبی علیه السّلام فرمود: «ای خواهرم زینب، آن حنوطی را که از جدّت رسول خدا و مادرت فاطمهٔ زهرا باقی مانده بیاور.»

وقتی که آن حنوط را باز کردند، تمام کوفه از بوی آن حنوط و کافور معطّر شده بود. امیرالمؤمنین علیه السّلام را کفن کردند و در سریر گذاشتند و نیمه‌های شب به‌اتّفاق جمعی از اصحاب خاصّ و سِرّ حرکت کردند. جلوی جنازه خودش حرکت می‌کرد، اینها پشت او را گرفته بودند. محمّد حنفیّه می‌گوید:

به خدا قسم بدن پدرم از هر درختی و از هر عمارتی و از هر دیواری عبور نکرد، الاّ اینکه او در مقام خضوع خم شد و به تواضع و خشوع در قبال امیرالمؤمنین علیه السّلام پرداخت!

جنازه را آوردند تا در همین مکان فعلی بر زمین گذاشتند. قبر را حفر کردند و مطابق آنچه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود، لوحی در آن قبر یافتند که در آن لوح به زبان سِریانی نوشته شده

بود:

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم. هذا قبرُ علیٍّ بنِ أبی طالبٍ وصیُّ رسولِ اللهِ صلَّی اللهُ علیه و آلِه، الّذی حَفَرَهُ نوحٌ النّبیُّ بِسَبْعمأةِ عامٍ قبلَ الطّوفان.

«این قبری است برای علیّ بن ابی‌طالب امیرمؤمنین و وصیّ پیغمبر آخرالزمان که نوحِ نبیّ هفتصد سال قبل از طوفان برای او آماده کرده است.»

بدن آن حضرت را در قبر گذاشتند. طبق فرمودهٔ آن حضرت لحد را قرار دادند. امام مجتبی علیه السّلام یک لحد از آنها برداشت، یک خشت برداشت، دید امیرالمؤمنین علیه السّلام در قبر نیست. پس از مدّتی دوباره دیدند آن حضرت در قبر قرار دارد.[1]

نوحه‌سرایی انبیاء برای امیرالمؤمنین علیه السلام

در این هنگام امام مجتبی علیه السّلام طبق وصیّتِ آن حضرت نماز خواند. بعد از نماز به قبر

---

[1] مناقب آل أبی‌طالب علیهم السلام، ج۲، ص۳۴۸ و ۳۴۹؛ بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۹۲ ـ ۲۹۵.

آن حضرت نگاه کرد، قبل از اینکه خاک‌ها را به روی قبر بریزد، دید پارچه‌ای از سُندسِ سبز بر بدن آن حضرت انداخته‌اند؛ بالای آن پارچه، قسمت سر را بالا زد، دید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نشسته‌اند، حضرت آدم و حضرت ابراهیم خلیل علیهما السّلام با آن حضرت صحبت می‌کنند. امام حسین علیه السّلام قسمت پایین را بالا زد، دید مادرش فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها و حضرت حوّا و آسیه و مریم بر آن حضرت نوحه‌سرایی می‌کنند.

عزاداری صعصعة بن سوهان بالای قبر امیرالمؤمنین

خاک‌ها را بر قبر ریختند. صعصعة بن سوهان از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام مشتی از خاک برداشت و بر سر خود ریخت و عرضه داشت: «یا امیرالمؤمنین، بر تو گوارا باد نعمت‌های الهی! قسم به خدا که پاک بودی و مولدت پاک بود و در راه خدا جهاد کردی و صبرت قویم بود!» آنگاه خطاب به امام مجتبی علیه السّلام و سیّدالشّهدا و سایر فرزندان می‌کند و آنها را بر این مصیبت عظمیٰ تسلیت

می‌دهد.[1]

ناله های پیرمرد نابینا در فراق امیرالمؤمنین در خرابهٔ کوفه

به‌سمت کوفه حرکت می‌کنند. در بعضی از تواریخ مذکور است:

هنگامی که به ظَهْرِ کوفه می‌رسند، در خرابه‌ای صدای ناله‌ای را می‌شنوند. به‌سمت آن ناله حرکت می‌کنند؛ می‌بینند پیرمردی نابینا نشسته و دائماً گریه می‌کند و با خود زمزمه می‌کند: «ای کسی که هر شب به سراغ من می‌آمدی و مرا مورد تلطّف و ترحّم خود قرار می‌دادی! چه شده است که از من روی برگرداندی و دیگر به سراغ من نمی‌آیی؟!» امام مجتبی علیه السّلام می‌فرمایند: «ای پیرمرد چه می‌گویی؟» می‌گوید: «من هر شب در اینجا منتظر کسی بودم؛ او می‌آمد و برای من نان و خرما می‌آورد و از احوال من تفقّد می‌نمود.» به او می‌گویند: «آیا آثار و خصوصیّاتی سراغ داری؟» عرضه می‌دارد: «از خصوصیّات او این بود که هر وقت پا به این مکان می‌گذاشت، من از تمام در و دیوار و ذرّات و سنگ‌ریزه‌هایی که در اینجا بود صدای تسبیح

---

[1] بحارالأنوار، ج۴۲، ص۳۰۰ و ۳۰۱.

و تقدیس می‌شنیدم و همراه با او به تسبیح و تقدیس مشغول می‌شدم!» امام مجتبی علیه السّلام او را تسلّی و تسلیّت داد و فرمود: «ای پیرمرد او پدر ما بود که سه شب قبل به دست تیغ ظلم دار فانی را وداع گفت.»[1]

مصیبت امیرالمؤمنین، مصیبت عالم ملک و ملکوت

الآن ما در اینجا حضور معنوی امیرالمؤمنین علیه السّلام را احساس می‌کنیم. امام علیه السّلام قلب عالم وجود است؛ با تمام ذرّات عالم در ارتباط است. مصیبتِ او مصیبتِ همه است.

ابوحمزهٔ ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند:

«بعد از کشته شدن امیرالمؤمنین علیه السّلام، تا سه روز هر سنگی را از زمین برمی‌داشتند در زیرِ آن خون تازه بود و در بسیاری از نقاط من جمله بیت‌المَقدَس از آسمان خون می‌بارید.»

این واقعیّت است. قلبِ عالم از عالم مُلک به عالم ملکوت رفته. تمام وقایع را دستخوش تحوّل قرار داده. مگر در شبی که امیرالمؤمنین علیه السّلام را

---

[1] بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۹۵ و ۲۹۶.

ضربت زدند نفرمودند که جبرئیل میان زمین و آسمان فریاد می‌زد:

تَهَدَّمَت و اللَهِ أرکانُ الهُدیٰ! و انفَصَمَت و اللَهِ العُروَةُ الوُثقیٰ! قُتِلَ علیٌّ المرتضیٰ! قَتَلَهُ أشقَی الأشقیاءِ![1]

«به خدا قسم ارکان زمین و آسمان در هم ریخت! و عروهٔ وثقای الهی از هم گسست! علیّ مرتضی را کشتند! اوّل‌ظالمِ اوّل و آخر، او را از این دنیا به آن دنیا رهسپار کرد.»

این حقیقت در همهٔ عوالم وجود جریان دارد و همه به این مصیبت اطّلاع دارند و از این مصیبت غمناک‌اند. بسیاری از افراد نقل کرده‌اند که در شب بیست‌ویکم ماه مبارک رمضان آن جریاناتی را که اتّفاق افتاده بود، مشاهده کرده‌اند. و هنوز هم این حقایق وجود دارد و این مصیبت وجود دارد.

چقدر خوب و زیبا مرحوم کمپانی ـ رضوان الله علیه ـ حالات این مصیبت را در ضمن اشعاری بیان می‌کند:

---

[1] بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۸۲.

خُم گردونِ دون، لبریز خون است ❊❊❊ به کامِ

بادەنوشانْ واژگون است

هر آشوبی است در مُلکِ شهادت ❊❊❊ ز شور عالَمِ

غیبِ مَصون است

اگر شوری ندارد عقلِ رهبر ❊❊❊ چرا سرگشتهٔ

دشتِ جنون است؟!

مگر بالابلندِ رایتِ دین ❊❊❊ ز تیغ ابن‌ملجمْ

سرنگون است؟!

ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است ❊❊❊

امیرالمؤمنین غرقابِ خون است

چرا نبود رعیّت را رعایت؟! ❊❊❊ مگر رفت از

جهان شاه ولایت؟!

ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است ❊❊❊

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

چرا اسلام می‌نالد ز غربت؟! ❊❊❊ مگر رفتش ز

سَر ظلّ حمایت؟!

زخون، محراب و مسجد لاله‌گون است ❊❊❊

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

چرا از نو حرم بیت‌الصَّنم شد؟! ❊❊❊ مگر ویران

شد ارکان هدایت؟!

ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است ***

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

چرا قرآن قرین سوز و ساز است؟! *** مگر هر

سوره شد محو و هر آیت؟!

ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است ***

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

چرا سُنّت زَنَد بر سینه و سر؟! *** مگر از حادثی

دارد روایت؟!

ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است ***

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

چرا خونابه می‌بارد ز گردون؟ *** مگر از

غصه‌ای دارد شکایت؟

ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است ***

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

حال و هوای کوفه بعد از رحلت امیرالمؤمنین

امروز با چشم دل در کوفه نگاهی کنیم و در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه السّلام اولاد و زراری آن حضرت را بنگریم، ببینیم آنها واقعاً چه حالی دارند.

نقل می‌کنند وقتی که امیرالمؤمنین علیه السّلام از

دار فانی رحلت فرمودند، صدای شیون و گریهٔ ذَراری و اطفال آن حضرت بلند شد. تمام شهر کوفه همه قرین شیون و فریاد شدند؛ حتّی طبق روایتی، مردم دیدند و شنیدند که قبائل جنّ بر آن حضرت گریه و زاری می‌کردند.

راه دور نیست! ما هم از همین‌جا خود را با فرزندانِ آن حضرت هم‌صدا و هم‌نوا کنیم و بر مصیبتِ آنها خود را شریك بدانیم و همچون آنها صدای خود را [بلند کنیم] به: واامحمّداه! واعلیّاه! واحمزتاه! واجعفراه!

قرآن به سر گرفتن

آثار استجابت دعا ظاهر [است]. خود را در حرم امیرالمؤمنین علیه السّلام فرض کنیم و فرق شکافتهٔ آن حضرت را شفیع قرار دهیم.گناهان خود را در نظر بیاوریم و از خطاها و زلّت‌های گذشته، پیش پروردگار توبه کنیم.

همه با هم، ده مرتبه: «**إلهی العفو!**»

گناهان خود را نظر بگیریم و از همهٔ آنها یک‌به‌یک استغفار کنیم: **أستغفِرُ اللَه!**

قرآن‌ها را باز کنیم و به روی دست قرار بدهیم:

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم. اللَهمّ إنّى أسئَلُكَ بِكتابِكَ المُنزَلِ و ما فيه، و فيه اسْمُكَ الأكبَرُ و أسماءُكَ الحُسنىٰ و ما يُخافُ و يُرجىٰ أن تَجعَلَنى مِن عُتَقائِكَ مِن النّار.

قرآن‌ها را ببينديم و بر روى سر بگذاريم:

اللَهمّ بِحَقِّ هذا القُرآن، و بحَقِّ مَن أرسَلَتَهُ بِهِ، و بحَقِّ كُلِّ مُؤمِنٍ مَدَحتَهُ فيه، و بحَقِّكَ عَلَيهِم فَلا أحَدَ أعرَفُ بِحَقِّكَ مِنكَ.

ده مرتبه: **بِكَ يا اللَه!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِمحمّدٍ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِعلىٍّ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِفاطِمةَ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِالحَسَنِ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِالحُسَينِ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِعلىِّ بنِ الحسينِ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِمحمّدِ بنِ علىٍّ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِجعفرِ بنِ محمّدٍ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِموسىَ بنِ جعفرٍ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِعلىِّ بنِ موسىٰ!**

[ده مرتبه:] **إلهى بِمحمّدِ بنِ علىٍّ!**

[ده مرتبه:] **إلهی بِعلیِّ بنِ محمّدٍ!**

[ده مرتبه:] **إلهی بِالحسنِ بنِ علیٍّ!**

[ده مرتبه:] **إلهی بِالحُجَّةِ القائمِ!**[1]

خدایا، ما را ببخش و بیامرز!

تا نیامرزیده‌ای از دنیا مبر!

قلم عفو بر جمیع اعمال ما بکش!

خدایا، راه ما راه اولیاء خودت قرار بده!

خدایا، حیات ما را حیات محمّد و آل محمّد قرار بده! و ممات ما را مماتِ آنها قرار بده!

خدایا، در دنیا از زیارتِ آنها و در آخرت از شفاعتشان ما را بی‌نصیب نفرما!

در فرج امام زمان علیه السّلام تعجیل بفرما!

ما را از یاران واقعی و منتظران حقیقی آن حضرت قرار بده!

همهٔ حاجات شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام برآورده بفرما!

---

[1] زاد المعاد، ص۱۲۶؛ مفاتیح الجنان، ص۲۲۵.

برای جمیع شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام که از دار فانی به دار باقی مشرف‌اند، فاتحه‌ای قرائت کنیم!

اللَهمّ صَلِّ علیٰ محمّد و آلِ محمّد